



۲۰۱۷/۰۳/۲۶



خلیل الله ناظم باختری

صلاح طبیعت

در آزمون چرخ فلک این جهان نبود
آمد و رفت و قافله و کاروان نبود
ظلم و ستم به مردم بی خانمان نبود
پیری نبود و درد کمر بی گمان نبود
فکر دوا و داکتر و ترس جان نبود
خشم و نفاق عالم هستی عیان نبود
خصم و عدوی جان من و دیگران نبود
مظلوم نبود و ناله و آه و فغان نبود
قتل و قتال و مردن پیر و جوان نبود
معشوق و بی وفائی و ناز بتان نبود
دیدم، که مهر و آفت خرد و کلان نبود
یک سو بهار تازه و یک سو خزان نبود
دیدم، که در صلاح طبیعت امان نبود

ای کاش اگر بنای زمین و زمان نبود
آدم نبود و حکمت تکثیر آدمی
انسان نبود و فلسفه شاه و یا گدا
طفلی نبود و فصل جوانی و عیش و نوش
بیمار بی بضاعت و تکلیف دم به بدم
قوم و زبان و سرخ و سپید و سیاه و سبز
ما و شما و فتنه توفیر این و آن
ظالم نبود و رسم شقاوت درین جهان
درد فراق و سلسله مرگ و زندگی
عاشق نبود و سوز دل و عشق آتشین
در بین دوستان و عزیزان و اقرباء
رنگ رنگ زندگانی و صد لیل و صد نهار
دزد و عسس شریک هم اند و درین میان

«ناظم» سخن به محضر ارباب معرفت

کردم بیان و مغفرت امتحان نبود

الحاج خلیل الله ناظم باختری
همبورگ - جرمنی
تنظیم و ویرایش: AA-AA